

آشنایی با مولفه های فکری-سیاسی جامعه روشنفکری ایران در عصر مشروطه

۵ مرداد ۱۳۹۶ ساعت ۱۲:۲۰

امین الدوله انجمن معارف را که بعدها تبدیل به وزارت فرهنگ شد تأسیس نمود. در راستای ایجاد مدارس نو هر چند روحانیت تلاش نمود تا مداخله نموده این حرکت را از انحصار روشنفکران غرب‌گرا بیرون آورد، موفق نشد...

کافه تاریخ- مقالات

مقدمه

روشنفکران دوره مشروطه به علت اهداف ضد استبدادی عمدتاً در سایه رهبری علما حرکت می‌کردند و پس از برقرار شدن مشروطه با امضای فرمان آن توسط مظفرالدین شاه کم‌کم صف خود را از عملاً جدا نمودند. چهره‌های مورد نظر این تحقیق از وابستگان به بابیه، ازلیه و بهائیه در این گروه قرار می‌گیرند. روشنفکران فعال در نهضت مشروطه که وابسته به این فرقه‌ها و عمدتاً بابی دانسته شده‌اند، عبارتند از: میرزا آقاخان کرمانی، سیداحمد روحی، ابراهیم حکیمی، سیدجمال واعظ، ملک‌المکملین و علی محمد و یحیی دولت‌آبادی. این گروه از روشنفکران در زمان مشروطه بدون این که به تبلیغ بابیت بپردازند، افکار مخالف با دین و علما داشتند و در راستای دموکراسی غربی فعالیت می‌کردند. به عبارت دیگر همان طو رکه قبلاً گفته شد ضدیت خود را با اقتدار روحانیت و دولت دنبال می‌کردند و در این راه از پشتیبانی دول بیگانه برخوردار بودند و از این وابستگی ابایی نداشتند. به طوری که خواهیم دید، عباس افندی در همین دوره مفتخر بود که لقب «سر» از دولت انگلستان دریافت دارد. در این نوشتار به معرفی برخی از این روشنفکران بابی و بهائی که در میان روشنفکران فعال بودند و نقش توزیع‌کنندگان اندیشه‌های بی‌دینی و دموکراسی لیبرال را ایفا می‌نمودند، می‌پردازیم.

تبارشناسی روشنفکران عهد مشروطیت

ملک‌المکملین از اهالی اصفهان بود. او در سال ۱۳۲۱ هـ.ق مطابق با ۱۹۰۳ میلادی چند ماه در شیراز به وعظ پرداخت. او که در بین گفته‌های خود اظهار بابیت می‌کرد، با بابیان شیراز نیز در ارتباط بود و به علت این که گروهی از آنان را به دور خود جمع کرده برایشان سخنرانی می‌نمود، او را از شیراز اخراج کردند. دستور اخراج او از استان فارس به اصفهان نیز به حاکم آباده داده شد.^۱

به عقیده ناظم‌الاسلام کرمانی میرزا آقاخان کرمانی از نظر فکری یکی از مؤثرترین فعالان نهضت مشروطه بود. او «پس از چندی

به مصاحبت شیخ احمد روحی کرمانی به اسلامبول رفته زمانی در اداره اختر خدمت به عالم معارف می نمود. «۲ چنان که گفته شد، میرزا آقاخان کرمانی داماد صبح ازل جانشین علی محمد باب بود. در لابه لای نوشته های او عدم اعتقاد به اسلام و هر فرقه دیگری بارز است. او در «سه مکتوب» خویش می نویسد: «در حماقت ایرانیان و سفاهت آنان هیچ نوع تردید و شکی برایم باقی نمانده، والا هیچ عاقل فرزانه ای در دنیا تصدیق راهزنانی را که او را چاپیده اند و دخت پادشاهان را به اسیری برده اند نمی کند.» ۳ او در جای دیگر می گوید: «یک مشت تازی لخت و برهنه و وحشی و گرسنه، دزد و شترچران، سیاه و زرد و لاغر میان، موشخواران بی خانمان، منزل گزینان زیر خار مغیلان، شریر و بی ادب و خونخوار مثل حیوان بل پست تر از آن بر کاروان هستی تو تاختند... لعنت بر کسانی که دولتی به آن بزرگی و مدنیته به آن فراخی را که روشنی بخش گیتی بود، تسلیم راهزنان بیابان کردند و دل خویش را به موهومات خرسند ساختند تا به سعادت دو جهان نایل گردند.» ۴ علاوه بر این که ناظم الاسلام او را از جمله مروجین افکار نو می داند، موهومات خواندن تعلیمات اسلامی از طرف او، نشانه عدم اعتقاداتش به این دین مبین است. میرزا آقاخان کرمانی یکی از نمونه های بارز روشنفکران غیردینی نهضت مشروطه است. دکتر مددپور نیز او و شیخ احمد روحی را وابسته به مکتب ازلیه معرفی می کند و شرح خردگرایی و دین زدایی آنان را بیان می دارد. ۵ چنان که گفتیم، شیخ احمد روحی نیز داماد صبح ازل بود. او در کسوت روحانیت بود و «چندی در مسجد میدان قلعه و مسجد میرزا جبار کرمانی امام جماعت بود. ۶

این عناصر منورالفکر در راستای دین زدایی از جامعه حرکت نمودند. یکی از حرکت های به ظاهر متریقی اما در باطن جداکننده جامعه و نسل آینده از دین، ایجاد نظام آموزشی جدید مستقل از روحانیت و دیانت بود. گفتیم که امین الدوله انجمن معارف را که بعدها تبدیل به وزارت فرهنگ شد تأسیس نمود. در راستای ایجاد مدارس نو هر چند روحانیت تلاش نمود تا مداخله نموده این حرکت را از انحصار روشنفکران غرب گرا بیرون آورد، موفق نشد. نگاهی به کتاب حیات یحیی نوشته یحیی دولت آبادی که به باییت شهرت دارد، نشان می دهد که جریان اصلی کتاب در راستای تحقیر نظام آموزش سنتی و ترغیب نظام آموزش جدید و سکولار است. مسلماً نظام مکتب خانه ها پاسخگوی نیازمندی های جامعه ایرانی آن زمان برای رشد و پیشرفت نبود، اما تأسیس مدارس جدید هم لزوماً نمی بایست در راستای دین زدایی از افکار جوانان جامعه باشد.

کسانی مانند میرزا ملکم خان ارمنی که از ابتدا آشکارا تعهدی به دیانت اسلام نداشتند، به فکر غربی نمودن کشور بودند. او سعی کرد جامعه آدمیت را تأسیس کند. اهدافش از تشکیل این جامعه به طوری که برای «ویلفرد سکاون بلانت» ۷ نویسنده کتاب «تاریخ محرمانه اشغال مصر توسط انگلستان» گفته و توسط لمبتون نقل شده است، به شرح زیر می باشد:

«من به اروپا رفته و نظام های دینی، اجتماعی و سیاسی آنان را مطالعه کردم. من روحیه فرقه های مختلف مسیحیت و سازمان جوامع مخفی و فراماسونری را آموختم و به برنامه ای رسیدم که باید عقل سیاسی اروپا را با عقل دینی آسیایی با هم به کار گیرد. من می دانستم که بی فایده است که ایران را به الگوی اروپایی تغییر شکل دهیم و تصمیم گرفتم محتوای اصلاحات خود را به لباسی بپوشانم که مردم من بتوانند آن را بفهمند. آن لباس مذهب بود.» ۸

ملکم خان فراموشخانه را که لژهای فراماسونری در ایران بود، تأسیس کرد. ۹ «تأسیس اولین فراموشخانه به میرزا ملکم خان نسبت داده می شود و گفته می شود که بیشترین اعضای اصلی آن دانشجویان سابق دارالفنون (تأسیس در ربیع الاول سال ۱۲۶۸، دسامبر و ژانویه ۱۸۵۲-۱۸۵۱) بودند. دارالفنون اولین مدرسه ای بود که در آن علوم جدید تدریس می شد. رئیس اولین فراموشخانه که توسط فراماسونری انگلستان و فرانسه به رسمیت شناخته شد، یعقوب خان پدر میرزا ملکم خان بود.» ۱۰ این انجمن در تاریخ ۱۲ ربیع الثانی ۱۲۷۸ مطابق با ۱۹ اکتبر ۱۸۶۱ توسط ناصرالدین شاه بسته اعلام شد و یعقوب خان به

استانبول تبعید شد، اما میرزا ملکم خان فعالیتهای خویش را در ایران ادامه داد و ادعا [نمود] که دین جدیدی را که همان مذهب آدمیت می باشد ایجاد کرده و پیروان زیادی به دست آورده است. «۱۱

لمبتون اعلام می دارد که علاوه بر فراموشخانه، انجمنهای نیمه مخفی تحت عنوان انجمنهای ملی در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در ایران شکل می گرفت، اما مطمئن نیست که این حرکت مربوط به فعالیتهای میرزاملکم خان باشد. «گرچه اعضا یا حداقل تعداد کمی از آنها از تخصصهای مختلف برخوردار بودند، اما به نظر می رسد که عمدتاً اعضای آنها از میان علمای درجه متوسط بوده باشند.» ۱۲ این انجمن ها در جهت شکل دادن به منافع مردم ناراضی در انقلاب مشروطه فعال بودند. ۱۳

روشنفکران بابی و یا وابستگان به آنان عمدتاً از طریق این انجمنها و نیز روزنامه ها در این نهضت فعال بودند. نوشتن اعلامیه نیز راه دیگری بود که روشنفکران و همچنین علما برای اعلام نظرات خویش به مردم از آن استفاده می نمودند، اما در ایران آن زمان حرکت آشکاری به نام بابیت یا بهائیت گزارش نشده است و وابستگاه به این فرقه ها به علت همان شورشهای آغاز دوران ناصرالدین شاه، منفور دولت و ملت بودند. زندگی بابیان در ایران بسیار مشکل شده بود. پس از ماجرای شورشها که در آن شقاوت را از حد گذراندند و بدنامی هایی که برای آنان در خطه عراق پیش آمد، مردم نسبت به آنان بدبین بودند. در هنگام شورشها بابیان دست و پای اسیران جنگی را می بریدند و در آتش می سوزاندند. ۱۴ در کتاب خاطرات حاج سیاح و دیگر کتب تاریخی آن زمان نظیر حیات یحیی بدون ذکر بدرفتاری های بابیان، شمه ای از تزییقاتی که برای آنان فراهم شده بود، ذکر شده است. حاج سیاح نگرشی مظلومانه به آنان دارد و این خود به عنوان یک نمونه، حکایت از وجهه آنان در بین روشنفکران آن زمان دارد. بابیان با نام و نشان، عمدتاً در خارج از کشور تحت رهبری عباس افندی به حیات خویش ادامه دادند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۳۶۱۰۹/مؤلفه-آشنایی-های-سیاسی-فکری-جامعه-روشنفکری-ایران-عصر-مشرطه>